اخبار

توسط نشر افکار؛

«اتوپیانیسم» منتشر شد

«اتوپیانیسم» (آرمان‌شهرباوری) اثر لایمن تاور سارجنت و ترجمه محمد نصراوی با شمارگان ۵۰۰ نسخه، ۲۰۰ صفحه و بهای ۴۰ هزار تومان توسط نشر افکار منتشر شد.این کتاب ترجمه مجلدی از مجموعه «درآمدی کوتاه» (A Very Short Introduction) انتشارات دانشگاه آکسفورد است و در انتشارات افکار در ذیل مجموعه کتاب‌های «اتوپیا و آرمانشهر» قرار می‌گیرد. «اتوپیانیسم» هفت فصل به ترتیب با این عناوین دارد: «جاهای خوب و جاهای بد»، «کنش اتوپیایی»، «اتوپیاباوری بومی، استعماری و پسااستعماری»، «اتوپیاباوری در دیگر فرهنگ‌ها»، «اتوپیاباوری در سنت مسیحی»، «اتوپیاباوری و نظریه‌ی سیاسی» و «اتوپیا و ایدئولوژی» و یک «نتیجه‌گیری» است.مترجم در مقدمه خود، نویسنده را «یکی از کسانی که نگاهی متفاوت در فضای مطالعات اتوپیا در جهان داشته‌اند» چنین معرفی کرده است: «او آثار متعددی چون «ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر»، «اندیشه چپ نو»، «افراط‌گرایی در آمریکا»، «ادبیات اتوپیایی بریتانیا و آمریکا» و «زیستن در اتوپیا: جوامع هدفمدار نیوزلند» (با همکاری لوسی سارگیسن) و «اتوپیا» (با همکاری گرگوری کلیس) منتشر کرده و با ایجاد جریان مطالعاتی و تأسیس نشریه «مطالعات اتوپیا» در دانشگاه پن استیت ایالات متحده و تأسیس و برگزاری سالانه کنفرانس مطالعات اتوپیا در اروپا و آمریکا به پالایش و گسترش این ایده کمک شایان کرده است. در این اثر، او ایده اتوپیا را از جنبه‌های گوناگون بررسی و این مفهوم را در افق‌های گونه‌گون الهیات، فلسفه، ادبیات و... هم در مغرب‌زمین و هم در دیگر ملل و سنن معرفی کرده است.»این کتاب همچنین مقدمه‌ای اختصاصی از نویسنده برای ترجمه فارسی اثر دارد که در آن آمده است: «در این اثر مختصر، سعی کرده‌ام خواننده را با موضوع اتوپیا آشنا کنم، که در گسترده‌ترین صورت، به‌عنوان «رویای اجتماعی» توصیف می‌کنم. بعضی از افراد رویاهای دلپذیر و دیگران کابوس می‌بینند. بعضی از مردم فقط خواب می‌بینند و دیگرانی سعی می‌کنند رویای خود را در جهان و در زندگی خود عملی کنند. برخی نسبتاً موفق هستند و بسیاری شکست می‌خورند. مجموعه «درآمدی بسیار کوتاه» که این کتاب در آن چاپ شده است، محدودیت حجمی دارد. بنابراین، بسیاری از مطالب که می‌توانست به‌طور جدی بسط یابد، خلاصه شده‌اند، اما این مجموعه همان کاری را انجام می‌دهد که قصد انجام آن را دارد؛ موضوعی را به مخاطبان عام معرفی می‌کند. بنابراین، با این هدف، من از شش منظر به اتوپیا نگریسته‌ام، که همچنین بحث بر سر اهمیت اتوپیاباوری بوده است.»

این پژوهشگر برجسته در مطالعات اتوپیا در ادامه ویژگی‌های منحصربه‌فرد این کتاب را چنین برشمرده است: «نخستین و اساسی‌ترین موضوع، اتوپیا به‌مثابه ادبیات است؛ مکان‌های خوب و مکان‌های بدی که نویسندگان توصیف کرده‌اند، از پیش از اینکه توماس مور واژه «اتوپیا» را در سال ۱۵۱۶ اختراع کند، تاکنون. هزاران متن، متشکل از طیف وسیعی از دیدگاه‌ها، وجود دارد، بنابراین، من به‌سادگی آنچه را که مهم‌ترین آن‌ها دانستم، تقسیم‌بندی کرده‌ام؛ تقریباً به جهان‌هایی که طبیعت یا خدایان ارائه می‌دهند و جهان‌هایی که انسان ایجاد کرده است، که در مورد دوم بیشتر متمرکز شدم.

دوم، در مورد آنچه «اتوپیاهای عملی» نامیده‌ام، با تأکید بر آنچه اکنون اجتماعات هدف‌مدار می‌نامیم، بحث می‌کنم که به‌عنوان جوامع اتوپیایی یا تجربی، جوامع منزوی و کمون شناخته شده‌اند. آن‌ها حداقل از نخستین آشرام‌ها در هندوستان وجود داشته‌اند و اکنون هزاران نماینده‌ی دینی و سکولار در سراسر جهان دارند.

سوم، من اتوپیای بومی، به‌ویژه در استرالیا و آمریکای شمالی، را همراه با نقش اتوپیایی در استعمار بررسی کرده‌ام؛ که ممکن است نتایج مثبتی برای عنصر مهاجم داشته باشد، در حالی که مطمئناً برای ساکنان اصلی نتایج منفی داشته است. سپس به اتوپیاباوری به‌عنوان جنبه‌ای از اندیشه‌ی پسااستعماری نگریسته‌ام.

چهارم، از آنجا که اتوپیاباوری غالباً به‌عنوان محصول غرب مسیحی شناخته شده است، من این استدلال را در آنچه در زمان نگارش اثر «سنت‌های دیگر» نامیده‌ام، رد کرده و به چین، هند، سنت اسلامی و ژاپن به اختصار اشاره داشته‌ام. امروزه، هنوز هم در تلاش برای جایگزینی برای سایر سنت‌ها هستم، زیرا این امر همچنان سنت غربی را ارزشمند می‌داند؛ و من آفریقا، آسیای جنوب‌شرقی و مناطق دیگر را نیز اضافه می‌کنم.

پنجم، اگرچه اتوپیا، همان‌طور که در پاراگراف قبلی استدلال کردم، محدود به غرب مسیحی نیست، اما در الهیات مسیحی (باغ عدن، بهشت و هزاره) و عمل (رهبانیت) همیشه مهم بوده است. بنابراین، یک فصل را به اتوپیا در سنت مسیحی اختصاص داده‌ام. اگر امروز آن فصل را تغییر می‌دادم، به اتوپیا در انواع سنت‌های دینی و نه فقط مسیحیت می‌پرداختم.

ششم، اتوپیا اغلب با ایدئولوژی در تضاد قرار گرفته و با آن تنش داشته است. در مورد این موضوع خیلی مختصر بحث کرده‌ام، اما از آن پس گسترش داده‌ام؛ از جمله در مقاله‌ای که اخیراً در کتاب «ایدئولوژی‌های سیاسی آکسفورد» منتشر کرده‌ام.»

سارجنت با تأکید بر اینکه «در پایان، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به‌سرعت تغییر می‌کند؛ و اگر من امروز کتاب را می‌نوشتم، راه‌هایی برای زیست‌بوم‌گرایی، تنش جهانی‌سازی و ملی‌گرایی، و ظهور پوپولیسم پیدا می‌کردم»، افزوده است: «هرگاه اثری از من ترجمه می‌شود، از اینکه مخاطبان جدیدی می‌توانند آن را بخوانند، خوشحال می‌شوم؛ بنابراین، از محمد نصراوی برای ارائه این کتاب به زبان فارسی سپاس‌گزارم.»

از همین مجموعه، به تازگی کتاب «فمینیسم» اثر مارگارت والترز با ترجمه بنفشه جمالی توسط نشر افکار در دسترس خوانندگان کتاب قرار گرفته است.

یادداشت

«پیوست فرهنگی» حلقه گمشده فضای مجازی کشور

محمد حسن عبدالصمد

به اعتراف دوست و دشمن، ایران عزیز به کشوری قدرتمند در ابعاد مختلف تبدیل شده است. در این میان حفظ و صیانت از فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است چرا که راهبرد اصلی دشمن در جنگ‌های ترکیبی شناختی، تاثیرگذاری در فرهنگ یک ملت است. به همین منظور، با گسترش فضای سایبری بی ضابطه در ایران عزیز، دشمن سعی در استحاله فکری اقشار مختلف جامعه در حوزه فرهنگی را دارد.

در اسناد بالا دستی سیاست‌های کلی نظام در حوزه فرهنگ، به اهمیت این موضوع اشاره شده است؛ به طوری که در بند یک قانون پنجم توسعه مصوبه ۵/۱۰/۱۳۸۹ با ابلاغیه رهبر معظم انقلاب، تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم و جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تاکید و تصویب قرار گرفته است. همچنین رهبر انقلاب در سخنرانی‌های متعدد خود، ضرورت پیوست فرهنگی را تا حدی می‌دانند که فرمودند: «معنای اینکه گفتیم مسائل اقتصادی و مهم پیوست فرهنگی داشته باشد، این است که یک حرکت اساسی که در زمینه اقتصاد، سیاست، سازندگی، فناوری، تولید، و پیشرفت علم می‌خواهیم انجام بدهیم، ملتفت لوازم فرهنگی آن باشیم.» از این بیانات می‌توان برداشت نمود که رشد و تعالی یک کشور در هر حوزه‌ای اعم از اقتصاد سیاست و فناوری اگر همراه با پیوست فرهنگی نباشد قطعاً با اختلال مواجه خواهد شد.

با گذشت ۱۰ سال از این ابلاغیه مسئولان دولتی و غیر دولتی جسته و گریخته، اظهاراتی پیرامون پیوست فرهنگی به ویژه در حوزه فضای مجازی داشته‌اند که در انتها از ضرورت و امروز و فردا کردن اجرایی شدن این پیوست خبر می‌دهند. برای ارزیابی عملکرد مسئولین در این حوزه، می‌توان نگاهی به وضعیت فعلی فضای مجازی در کشور انداخت. وضعیتی که به تعبیر رهبر معظم انقلاب «وِل»، که متاسفانه عده‌ای حتی به «وِل» بودن آن افتخار هم می‌کنند و هیچ مرزبانی از فرهنگ ایران عزیز و حقوق شهروندی نمی‌کنند.

جالب است بدانیم به گفته برخی کارشناسان مطلع، یک بار آن هم در یک حوزه پیوست فرهنگی، در فضای مجازی ابلاغ و اجرا شده است. آن هم در سال‌هایی دور، برای مجوز فعالیت رایتل بود، که پیوست فرهنگی آن یک برگ سفید بوده که در انتهای آن امضا شده است، تا خود اپراتور مفاد آن را بعداً لحاظ کند! در حالی که پیوست فرهنگی در هر حوزه‌ای باید قبل از پیدایش آن نگاشته و بررسی و اجرایی شود.

جالب‌تر آنکه آمریکا که فرسنگ‌ها فاصله با فرهنگ کهن و اصلی ایرانی و اسلامی دارد، در سال ۱۹۹۴ پیوست فرهنگی را به تصویب رساند و بر اساس آن هر چه به آمریکا وارد می‌شود یا از این کشور صادر می‌شود باید دارای پیوست فرهنگی باشد.

حال نگاهی بیندازیم به وضعیت فعلی فضای مجازی به خصوص شبکه‌های اجتماعی در ایران:

گوشی‌ها اندروید، تلگرام، اینستاگرام، واتساپ، توئیتر، کلاب و هاوس و.. همراه با پیوست‌های فرهنگی متعددی وارد ایران شدند، آن هم پیوست‌های کاملاً آمریکایی، این شبکه‌ها مانند ویروسی خوش و خط خال، بدون هیچ مجوز از هیچ ارگانی و حتی دادن یک ریال مالیات، در حال فعالیت فرهنگی علیه جوانان بی پناهمان هستند.

در این میان در نبود شبکه ملی اطلاعات، سرویس‌های بومی در حوزه‌های مختلف فضای مجازی به خصوص پیام‌رسان ها، فعالیت خود را بدون حمایت‌های لازم شروع کردند که با توجه به عدم امکانات، انصافاً فعالیت قابل قبولی از خود در این چند ساله از خود نشان دادند به طوری که اگر حمایت‌های لازم در ابعاد مختلف انجام می‌گرفت، هم اکنون پیام‌رسان‌های داخلی نقش پررنگ‌تری از پیام‌رسان‌های بیگانه در میان مردم عزیزمان داشتند.

با همه مزایای پیام‌رسان بومی مانند، خارج نشدن دیتا از کشور، هویت سنجی نسبی، کم هزینه بودن، آزاد بودن محتوای مفید و... همواره خلائی مهم در این پیام‌رسان ها دیده می‌شود که آن «پیوست فرهنگی» است.

در این میان پیام‌رسان روبیکا به علت حمایت‌های متعدد از صداوسیما گرفته تا اپراتورها و... به عنوان یکی از پرطرفدارترین پیام رسان‌ها در ایران شناخته می‌شود. روبیکا پا را از پیام‌رسان فراتر گذاشت و با راه‌اندازی بخش روبینو، سعی کرد چیزی شبیه اینستاگرام هم ایجاد کند. از طرفی دیگر بخش‌هایی مانند برنامه‌های اختصاصی و vod ها بخش عمده‌ای از حجم پهنای باند روبیکا را به خود اختصاص داده است. بدین صورت روبیکا با راه اندازی بخش‌های مختلف سعی در تبدیل شدن به یک ابر اپلیکیشن با قابلیت‌های متعدد را دارد.

با توجه به اقبال مردم به این اپلیکیشن، و حضور حداکثری جوانان و نوجوانان در این فضا، این سوال مطرح می‌شود که آیا روبیکا پیوست فرهنگی دارد؟ اگر دارد در چه بخش‌هایی و با چه اصولی اجرایی می‌شود؟

با اندک جستجویی در پیام‌رسان‌ها به خصوص روبیکا، متوجه می‌شویم که درست است فضای نسبتاً سالم‌تری به نمونه‌های مشابه خارجی دارد، اما به علت نداشتن پیوست فرهنگی و تبعیت کردن از الگوریتم‌های خارجی، همواره شاهد موارد متعددی که مغایر با فرهنگ ایرانی و اسلامی است روبرو هستیم. البته شاید مسولان این اپلیکیشن‌ها بگویند که ما برای جذب مخاطب نباید محدودیت بگذاریم بلکه باید این اپلیکیشن برای تمام سلیقه‌ها و... باشد. این حرف درستی است اما آیا نباید خط قرمزی برای رشد قارچ گونه فرهنگ مغایر با فرهنگ ایرانی اسلامی داشت؟! مگر شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و توییتر اجازه رشد محتوای اسلامی را می‌دهند، مگر یادمان رفته است که چگونه با هوش مصنوعی مانع انتشار تصاویر شهید بزرگوار ما حاج قاسم سلیمانی نشدند! از طرفی دیگر مگر جذب مخاطب تنها مساوی با عبور از خط قرمزها است؟! برای روشن شدن این موضوع به خاطره از رهبر معظم انقلاب می‌پردازیم که ایشان نقل کردند. ایشان در سخنرانی خود در جمع دانشجویان می‌فرمایند:

« سیّد قطب در یکی از کتاب‌هایش نقل می‌کند که در یکی از شهرهای آمریکا داشتم می‌رفتم، رسیدم به یک کلیسایی؛ دیدم بغل کلیسا یک سالن اجتماعات است. آن‌وقت آنجا برنامه زده‌اند «برنامه‌ی شب»؛ برنامه را که خواندم، دیدم نوشته مثلاً موسیقیِ فلان‌جور، بعد موسیقی فلان‌جور، بعد آواز فلان‌جور، بعد یک شام سبک، بعد مثلاً جلسه‌ی چنین؛ علاقه‌مند شدم بروم ببینم قضیّه چیست؟ گفت شب رفتم دیدم بله، یک سالنی است مثل یک کاباره! آنجا دخترها، پسرها، جوان‌ها می‌آیند می‌نشینند، با هم مأنوس می‌شوند؛ آنجا هم برنامه‌هایی هست روی سِن؛ موسیقی و مانند اینها هست؛ من هم تماشا می‌کردم وضعیّت اینجا را. بعد هم یک شام سبکی آوردند، دادند خوردیم و [بعد] مثلاً یک نوشابه‌ای، چیزی؛ قسمت جالبش اینجا است؛ می‌گوید که شب چند ساعتی گذشت، آخرِ شب شد، دیدیم که کشیش -کشیشِ آن کلیسا که این سالن، مربوط به آن کلیسا است- با وقار تمام از یک طرف سِن وارد شد، رفت و یک مقدار از این کلیدهای برق را زد و بعضی از چراغ‌ها را خاموش کرد بعد هم کشیش رفت. می‌گوید من دیگر رفتم و نماندم. می‌گوید فردا رفتم سراغ آن کشیش، گفتم که خب این چه وضعی است؟ آخر شما روحانی هستید، شما آخوند هستید، مبلّغ دین هستید، این چه وضعی بود مثلاً شما دیشب با این‌همه جوان و این برنامه‌ها؟ گفت که آقا، شما توجّه ندارید؛ من برای جذب کردن جوان‌ها به کلیسا مجبورم این کار را بکنم؛ می‌گفت به او گفتم -حالا به تعبیر بنده- مرده‌شور این کلیسا را ببرد! خب بگذار بروند کاباره؛ [اگر] همان کارهایی که در کاباره می‌کنند، اینجا بنا است بکنند، خب بروند همان کاباره بکنند؛ چرا بیایند کلیسا؟ »

شاید مشکل از آنجا است که احساس می‌کردیم همین که زیر ساخت یک پیام‌رسان داخلی باشد دیگر مشکلات حل می‌شود اما نکته آنجا است که ذات و فلسفه پیدایش یک پیام‌رسان یا شبکه اجتماعی متناسب با نیازها و اهداف سازنده تاسیس شده است و طبیعی است که نیازها و اهداف دنیای غرب در بسیاری موارد با نیازها و اهداف ما متفاوت است. برای نمونه الگوریتم و زیست مصرف در اینستاگرام مبنی بر «دیده شدن به هر قیمتی و «هدف وسیله را توجیه می‌کند» است. بدین منظور که کاربر هر چه قدر محتوای ساختار شکنانه و غیر معمول و معقول تولید کند، بیشتر دیده می‌شود.

یا در مثالی دیگر در یک شبکه اجتماعی ویدئو محور، ویترین و پر بیننده ترین ویدئوها، متعلق به سبک دابسمش با محتوای زننده است، این شبکه اجتماعی که در میان نوجوانان طرفدارانی زیادی دارد، به طوری مخاطب را سوق می‌دهد که برای آنکه ویدئو شما بیشتر دیده شود و طرفدار پیدا کنید، می‌بایست با این سبک و با این محتوا تولیدات خود را بارگذاری کنید و بدین صورت زیست حاکم برای بقا در آن شبکه اجتماعی را از قبل مشخص می‌کند.

در روبیکا نیز می‌توانیم با نگاهی به صفحه اصلی آن، زیست حاکم بر آن را بیابیم، اکثر سریال‌هایی که در صفحه اصلی این اپلیکیشن به نمایش گذاشته شده است، اندک قرابتی با فرهنگ ایرانی اسلامی ما ندارد، سریال‌هایی با محتوای خشونت‌آمیز، اشرافی‌گری و سبک زندگی غربی، افکار و قلب‌های جوانان و نوجوانان ما را از هزینه بیت‌المال مسلمین هدف قرار گرفته است.

درست است در حوزه سواد رسانه‌ای نیز می‌توان مدعی شد که با بومی سازی پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی بعضی از آسیب‌های زیست مجازی را کاهش داده‌ایم، اما آسیب بزرگی به نام «اعتیاد رسانه‌ای» را نیز نتوانسته‌ایم کاهش دهیم، به طوری که تمام اپلیکیشن‌ها رشد و بقای خود را در مصرف بی رویه کاربران جستجو می‌کنند و هیچگاه به فکر کاهش آسیب‌های جسمی و روحی ناشی از اعتیاد مخاطب نیستند؛ تا جایی که حتی در اقدامی غیر انسانی، حق « شب» را، که هر انسان سالمی می‌بایست به خانواده، آرامش و خواب سپری کند را با بسته‌های شبانه به ظاهر رایگان یا نیم بها، از انسان سلب می‌کنند. این موضوع نیز می‌تواند زنگ خطری نه تنها برای مردم ایران بلکه تهدیدی برای تمام کاربران در دنیا باشد، چرا که این نوع مصرف رسانه‌ای در طولانی مدت آسیب‌های بسیار زیادی را به جسم و روح انسان میزند. این در حالی است که اگر پیوست رسانه‌ای قبل از ایجاد اپلیکیشن‌ها بود، شاید شاهد این معضل با این شدت نبودیم؛ برای مثال شبکه‌های اجتماعی یا هر اپلیکیشنی می‌تواند بعد از مدت زمان مشخصی، هشداری را بر روی صفحه نمایش به کاربر نشان دهد که «شما هم اکنون یک ساعت از این فضا استفاده کردید و اکنون به ده دقیقه استراحت نیاز دارید..» این نمونه‌ای از اقدامی است که یک اپلیکیشن می‌توانست در فرآیند خود به سادگی اجرا کند. اما متاسفانه دغدغه و اراده‌ای برای این اقدامات وجود ندارد که می‌بایست سیاست گذاران، با مشورت متخصصین امر، قوانین مشخصی را تصویب کنند و نظارت کافی را بر اجرای قوانین داشته باشند تا ان‌شاءالله در اآینده مدعی باشیم که فضای سایبری را در اختیار داریم که در خدمت رشد و تعالی بشر است.

ادبیات کهن به ویژه شاهنامه، فراتر از اندیشه امروز ماست

بیست و پنجم اردیبهشت روز بزرگداشت حکیم توس ابوالقاسم فردوسی و روز پاسداشت زبان فارسی است. اثر سترگ شاعر حماسه‌سرای ایران، شاهنامه اثری مهم در حوزه تاریخ و اسطوره‌شناسی ایران به شمار رفته اما از نظر اجتماعی، کمتر به آن پرداخته شده است. فردوسی در اثرش، نکاتی را مطرح کرده است که برای جامعه شناسان هوشیار، قابل توجه است. یکی از پژوهشگران در این حوزه، سمیه بخشنده زحمتی است که به تحلیل جایگاه اجتماعی زنان در این اثر فاخر ایرانی و پارسی پرداخته است.

بخشنده، درباره علت نگارش کتاب زنان شاهنامه و جایگاه اجتماعی‌شان، به خبرنگار فرهنگی ایرنا، گفت: من در رشته مطالعات زنان تحصیل کردم و علاقه مند بودم بدانم زن جامعه امروز چه پیشینه‌ای داشته است، چه در اجتماع، چه در حوزه ادبیات. ما در حوزه ادبیات از فرهنگی غنی برخوردار هستیم. شعرا و نویسندگانی در سطح جهانی داریم و یا زنانی که در حوزه ادبیات نام آور هستند مانند سیمین دانشور و یا پروین اعتصامی که می توان گفت نظیر او را در همه تاریخ ادبیات نداریم. وی افزود: در جامعه امروزی، دوران گذاری را طی کرده‌ایم، بهتر است بدانیم که پیشینه آن چه بوده و چگونه به اینجا رسیده ایم، این جرقه ای بود که در ذهن من خورد، بر اساس علاقه شخصی آن را آغاز کردم اما هر چه جلوتر رفتم متوجه شدم جهان شاهنامه بسیار گسترده تر است، هم از نظر فنی و هم از این نظر که ملزم شدم، حوزه‌های دیگر را از هنر تا علوم اجتماعی و... کنکاش کنم.

جایگاه زن امروز، مدیون جایگاه زن در آثار ادبی به ویژه شاهنامه است

بخشنده در پاسخ به این سوال که با توجه خوانش های گوناگونی که از ادبیات کلاسیک وجود دارد، می توانیم با دریافت های امروز آثار ادبیات کهن را بخوانیم؟ گفت: نه تنها با نگاه امروز، بلکه با نگاهی بسیار علمی تر و پیچیده تر، می‌توانیم آن را بخوانیم؛ امروز ما زنان زیادی را داریم که در عرصه های اجتماعی و اقتصادی، سیاست و فرهنگ، مجدانه و ساعی کار می کنند و حضور دارند، مشارکتی که می توانیم بگویم دوشادوش مردان و یا حتی جلوتر از آنان بوده است.

وی اضافه کرد: جایگاه امروز ما به پیشینه ما برمی‌گردد. حضوری که زن ایرانی در تاریخ دارد، بسیار قدیمی و مهم است؛ زنی که کمتر دیده شده اما حضور قابل توجهی دارد. جایگاهی که امروز زن ایرانی دارد، به خاطر قدمت و پیشینه‌ای است که در تاریخ دارد، جایگاه زن امروز، مدیون جایگاه زن در آثار ادبی به ویژه شاهنامه است.

این استاد دانشگاه اظهار داشت: من پیش از این اثر پژوهشی آثار بیشتر شاعران را مطالعه کردم اما با شاهنامه مانوس نبودم، اما وقتی با آن به طور عمیق آشنا شدم، مساله متفاوت شد.

ما شاهنامه را به اسطوره و حماسه می شناسیم اما قالب آن مثنوی است که اگر این قالب را بشناسید، می‌دانید که محتوای آن پند و اندرز و عرفان است و مثل غزل عاشقانه یا مثل قصیده داستانی نیست.

وی در مورد اثر پژوهشی خود گفت: ما برای این پژوهش می توانستیم مولفه های بسیاری را در نظر بگیریم اما سعی کردیم شاخصه‌های بسیار مهم را محسوب کنیم که یکی پاکدامنی بود که خود به زیر مولفه های دیگری تقسیم شد و دیگری مرجع مشورت بود.

بخشنده در مورد دشواری‌های آغازین این پژوهش گفت: این سوال برایم مطرح بود، زنی که در قرن ۳ و ۴ هجری، تنها مخاطب غزل عاشقانه بوده است، چگونه می توان از نقش رایزنی او سخن گفت؟ اما خود فردوسی پاسخ من را داد، هر بار که ابیات را می خواندم، برایم بیشتر جذابیت پیدا می کرد، در شاهنامه با ابیاتی نزدیک به هم از مشورت با زنان یاد شده است، در موقعیت های بسیاری و به روش های مختلفی و با چه ظرافتی، نظر زنان را پرسیده‌اند.

شجاعت زنان شاهنامه را زن امروز ندارد

این نویسنده به جزییات اثرش اشاره کرد و افزود: شاخصه اجتماعی هم زیرعنوان های خاص و مشخصی دارد، آن جسارت و بی باکی که زن در شاهنامه دارد، هنوز زن جامعه ما به آن نرسیده است حتی اگر نزدیک شده باشد. سخنوری که زنان در شاهنامه نشان می دهد را در زنان امروز نمی بینیم، بردباری و صبوری که در زنان شاهنامه وجود دارد در آثار دیگر ندیده ام. از همه این ها مهم تر از خردمندی زن در شاهنامه سخن گفته شده، به طور مثال رودابه یا گردآفرید، چنان خردمندانه و اندیشمندانه سخت گفته اند که زبانزد شده‌اند.

وی در پاسخ به این سوال که کدام ویژگی زنان شاهنامه برای او اهمیت پیدا کرده است، گفت: ما واژه ها و لغات و تعاریف زیادی داریم که در علوم اجتماعی هر کدام، در یک قالب معنادار جای می گیرند. ما در عنوان کتاب، برای انتخاب عبارت جایگاه اجتماعی و پایگاه اجتماعی، بسیار بررسی کردیم. خود مقوله اعتبار اجتماعی به چند مولفه تقسیم شده است، پاکدامنی، درایت، تصمیم‌گیری و قدرتی که زنان در شاهنامه دارند که بتوانند، محوری را تعریف کنند و کار را دست بگیرند و بر اساس نظرشان حتی مسیر داستان را تغییر بدهند. در مقوله مشورت، حتی اگر خیلی پررنگ نبود اما در ابیات با نگاهی جزیی نگرانه، می توان دید که همیشه رای یک زن پرسیده شده است، حتی اگر در داستان این نکته پرداخت نشده باشد. بخشنده با اشاره به مطالعه همه آثار مهم در این حوزه گفت: کتابخانه ملی، یک نسخه ازهمه کتاب ها دارد، همیشه پیگیر بودم که کاری تازه انجام شود و حرفی برای گفتن داشته باشد. همه کتاب‌ها در حوزه زنان و شاهنامه را دیده بودم و قالب دسته بندی هایی که دیدم کلی گویی بود، ما ۳۲ زن مشهور از شاهنامه می شناسیم و دیگران دیده نشده اند. من در فهرست کارم به زنان نامدار شاهنامه پرداخته ام و بخش دیگر به زنانی تعلق دارد که کمتر اثرگذار بوده اند. کاری دیگری هم که ساده نبود، پیدا و فهرست کردن اسامی همه زنانی بود که نامشان در شاهنامه آمده است.

وی ادامه داد: برای یافتن نسخه اصلی شاهنامه، بسیار تلاش کردم، نسخه اصلی تصحیح ژول مول را یافتم، که در فرانسه نگهداری می شد.تک تک ابیات و داستان ها را خواندم و دنبال می کردم و تمام اسامی را استخراج می کردم. یکی از استادان حوزه ادبیات زمانی که کار را مطالعه کردند، گفتند از نگاه ایشان این اثر رفرنس خیلی مناسبی است که برای دختری نام ایرانی انتخاب کنیم. برایم مهم بود که اسامی تمام زنان شاهنامه را استخراج کنم.

سرم را بالا نگه می دارم که یک زن ایرانی هستم

این پژوهشگر با بیان این که اثر پژوهشی او پنج بار ویراستاری ادبی شده است، اضافه کرد: من بسیاری از این اسامی را اصلا نمی

شناختم، در دسته بندی نهایی که در این کار انجام شده دو حوزه را انتخاب کردم که متفاوت باشد و زنان ایرانی را از غیر ایرانی متمایز کردم. در واقع جامعه آماری مشخص کردم و نام تمام زنان شاهنامه را درآوردم. مسئله من این بود که زن ایرانی چه قدمت و جایگاهی داشته در زمان های قدیم و قرن های گذشته داشته است. اکنون که مدتی از چاپ این اثر گذشته می توانم بگویم که زنان ایرانی جایگاه بسیار خوبی داشتند. افتخار می کنم نه به عنوان نویسنده، بلکه به عنوان کسی که کاری کوچک و تحقیقاتی انجام دادم.

بخشنده اظهار داشت: با زمان عامیانه می گویم نه علمی و ادبی، که سرم را بالا نگه می دارم که یک زن ایرانی هستم. چون من کسی مثل همای را در اثر پژوهشی خود داشتم و شخصیتی مثل منیژه را. من به شخصیتی به اسم گلشهر پرداختم؛ بانویی کاردان و خردمند. گردآفرید را داشته ام که جنگ آور بوده. با خواندن این اثر به خودت می بالی که زن ایرانی هستی به دلیل اینکه زن ایرانی این پیشینه تاریخی و زندگی نامه ای داشته است که جای افتخار دارد.

وی با اشاره به زنان منفور شاهنامه گفت: شاید جایی در ذهن ما، همیشه فکر می کردیم سودابه زنی بوده از حیا و حرمت و عفاف بی بهره، اما داستان را که بخوانید می فهمید که جایی اظهار علاقه کرده است، ولی شیرازه و شاخصه شخصیت او بسیار مقاوم و صبور و عاطفی و عاشقانه است. به دلیل پیوستگی بین ابیات شاهنامه بود، ملزم بودم تمام داستان‌ها را بخوانم تا به روایت بعدی برسم. به جرات می توانم بگویم دو دور کامل تمام داستانها را خواندم و شیرینی آنها هنوز برام مانده است.

این استاد دانشگاه ادامه داد: قطعا هر اثری ارزش یک بار خواندن را حتما دارد. به دلیل اینکه کسی که اثر را انجام داده قطعا کاری انجام داده و خروجی و نتیجه ای در بر داشته و خود را به نقطه ای رسانده است که تحقیق و بررسی کند. حتما یک یا چند هدف بلند مدت و آینده نگرانه ای را دنبال کرده است. دغدغه من این بود که واقعا زن ایرانی که دم از روشنفکری و تفکر و تمدن و تشریک مساعی می زند، چه پیشینه ای دارد؟ زن ایرانی اجتماعی امروزی، زنی چون من که مطالعات زنان خواندم و به عنوان یک مدافع حقوق زنان صحبت می کنم، کار می کنم، تفکر اجتماعی و حوزه های مختلف جامعه شناسی را درس می دهم، حرفم در همه این کتاب این است که در اثر سترگی چون شاهنامه هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و دنبال این نیستم دو جنس را جدا کنم.

اخبار

توسط انتشارات پیدایش؛

ترجمه رمان «آتلانتیا» برای نوجوانان چاپ شد

رمان «آتلانتیا» نوشته اَلی کاندی با ترجمه سهند نصر توسط انتشارات پیدایش منتشر و راهی بازار نشر شد. این‌کتاب سی‌وششمین عنوان «رمان نوجوان» است که این‌ناشر چاپ می‌کند و مخاطبانش، نوجوانان بالای ۱۶ سال هستند.الی کاندی نویسنده نوجوانان، متولد سال ۱۹۷۸ در آمریکاست و ۴۲ سال دارد. او رمان‌های زیادی برای نوجوانان نوشته که «آتلانتیا» یکی از آن‌هاست و نسخه اصلی‌اش سال ۲۰۱۴ چاپ شده است. او به‌خاطر این‌رمان، در سال انتشار کتاب، بهترین کتاب سال نیویورک تایمز (bestseller) شد. «آتلانتیا» یک‌رمان آخرالزمانی است که در آن، مردم جهان به دو دسته تقسیم شده‌اند. از این‌دو دسته، یک‌گروه ناچارند برای ادامه زندگی به اعماق اقیانوس بروند.

ماجرای این‌رمان از جایی شروع می‌شود که آلودگی کره زمین به جایی می‌رسد که دانشمندان بر آن می‌شوند تا شهرهایی زیر اقیانوس بسازند و از هر خانواده، تعدادی از اعضا را به این‌شهرها بفرستند. انسان‌هایی هم که روی سطح زمین باقی می‌مانند، باید مواد مورد نیاز شهرهای زیراقیانوس را تامین کنند. این‌میان، نوجوانی به‌نام ریو در داستان حضور دارد که در همه اتفاقات زندگی، خواسته با خواهرش باشد اما این‌بار تصمیم می‌گیرد زندگی در زیر اقیانوس را انتخاب کند.خواهر ریو هم خلاف همیشه، تصمیمی می‌گیرد که مخالف ریو است و می‌خواهد روی سطح زمین بماند. در نتیجه این‌دو از هم جدا می‌شوند؛ ریو در پایین و خواهر روی سطح زمین. اما او تصمیم می‌گیرد به سطح برگردد و خواهرش را پیدا کند. نکته مهمی که این‌میان وجود دارد، این است که برگشتن او به سطح زمین، هم ممنوع و هم بسیار خطرناک است... رمان «آتلانتیا» ۳۰ بخش و یک‌بخش پایانی دارد. در قسمتی از این‌کتاب می‌خوانیم:

اجازه می‌دهم تا ماهی کلیددار به من برسد تا ترو نفهمد که حتی نیازی به آن هم نداشتم، که فقط با یک کلمه زیر آب همه‌چیز را باز کردم. وقتی که آن ماهی به من خورد، آن را با دستم می‌گیرم، کلید را از زیر شکمش بیرون می‌کشم و به قفل‌ها می‌گویم که بیفتند. این کار را می‌کنند و شنا می‌کنم.

یک ماراماهی من را می‌زند.

یک ماراماهی دیگر.

در ذهنم می‌گویم: از من دور شو، که خب، البته اتفاقی نمی‌افتد. قدرتم در صدایم است.

می‌خواهم دهانم را باز کنم تا چیزی به آنها بگویم، تا بگذارم آب وارد و کلمات خارج شوند، اما به شنا کردن ادامه می‌دهم. با بدن کشیده و قوی‌ام از میان بدن‌های کوچک آنها جاخالی می‌دهم. انگار که در تمام طول این خط فیروزه‌ای می‌رقصیم.

در ذهن من، بودن سخت است اما همیشه داشتن بدن را دوست داشته‌ام. احساس داشتن انگشت‌هایی برای تکان‌دادن، پشتی برای راست‌کردن، موهایی برای بافتن و تکان‌دادن و چشم‌هایی برای دیدن را دوست دارم. آیا مادرم جایی بدنی دارد یا دیگر فقط روح است؟ نمی‌توانم چنین چیزی را تصور کنم. بدن من قوی است، صدایم هم همین‌طور. هرچه به آخر خط نزدیک‌تر می‌شوم تحمل برایم سخت‌تر می‌شود. قبلا هیچ‌وقت تلاش نکرده بودم تا این همه‌چیز را یکجا کنترل کنم.

این‌کتاب با ۳۶۸ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۷۳ هزار تومان منتشر شده است.

معرفی نخستین شهر ملی تالابی ایران در پرس تی وی

برنامه «ایران» شبکه پرس تی وی به معرفی بندر خمیر و جاذبه هایش در هرمزگان می پردازد.

به گزارش امتیاز، برنامه این هفته «ایران» به کارگردانی مریم دهقانپور نگاهی دارد به جاذبه های تاریخی و طبیعی بندر خمیر در استان هرمزگان که به واسطه مجاورت با بزرگترین تالاب دریایی خاورمیانه یعنی تالاب بین المللی خورخوران، لقب اولین شهر ملی تالابی ایران را کسب کرده است. در این برنامه، آثار تاریخی ب